بسمه تعالی

موضوع: جواز عدول از سوره/ قرائت/ صلات

فهرست مطالب

[مسئله 19: جواز عدول در صورت ضرورت 1](#_Toc116564503)

[مصداق نذر سوره معینه برای ضرورت 1](#_Toc116564504)

[مناقشه بزرگان بر کلام سید یزدی مبنی بر تقدم دلیل وجوب وفای به نذر بر حرمت عدول 2](#_Toc116564505)

[اشاره ای به کلام محقق خویی رحمه الله 4](#_Toc116564506)

[بیان فرمایش محقق حکیم رحمه الله 5](#_Toc116564507)

[مناقشات بر فرمایش محقق حکیم 7](#_Toc116564508)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته اولین مصداق از موارد ضرورت عدول که مسئله فراموشی بود مورد بررسی قرار گرفت و سپس استاد وارد دومین مصداق شدند که مسئله نذر سوره معینه بود. در این جلسه به تکمله بحث در باب نذر سوره معینه می پردازند.

# مسئله 19: جواز عدول در صورت ضرورت

متن مسئله چنین است:

« يجوز مع الضرورة العدول بعد بلوغ النصف حتى في الجحد و التوحيد‌كما إذا نسي بعض السورة أو خاف فوت الوقت بإتمامها أو كان هناك مانع آخر و من ذلك ما لو نذر أن يقرأ سورة معينة في صلاته فنسي و قرأ غيرها فإن الظاهر جواز العدول و إن كان بعد بلوغ النصف أو كان ما شرع فيه الجحد أو التوحيد‌»[[1]](#footnote-1)

## مصداق نذر سوره معینه برای ضرورت

بحث در این بود که اگر کسی نذر کند که سوره معینی را در نماز صبح بخواند، سپس فراموش کند و از روی غفلت سوره توحید را شروع کند، آیا می تواند به همان سوره ای که نذر کرده عدول کند یا خیر؟! یا مثلا سوره دیگری را شروع کرد و از نصف یا دوسوم آن تجاوز کرد، آیا حق عدول دارد یا خیر؟ صاحب عروه قائل به جواز عدول به دلیل ضرورت شده است. آیت الله سیستانی فکر می کنند که صاحب عروه جواز به معنای خاص را مطرح کرده اند که در مقابل واجب و حرام است، ولی همانطور که محقق خویی نیز فرموده اند، بعید نیست جواز به معنای أعم مراد سید یزدی باشد، یعنی منافات ندارد که به خاطر وفای به نذر واجب هم باشد.

## مناقشه بزرگان بر کلام سید یزدی مبنی بر تقدم دلیل وجوب وفای به نذر بر حرمت عدول

اشکالی که به سید یزدی شده این است که با توجه به حرمت عدول از سوره توحید، چطور دلیل وجوب وفای به نذر را مقدم بر دلیل حرمت عدول می کنید؟ وجه این تقدم چیست؟ بزرگانی مثل محقق نایینی[[2]](#footnote-2) و محقق بروجردی[[3]](#footnote-3) و امام[[4]](#footnote-4) و محقق خویی[[5]](#footnote-5) این اشکال را مطرح کرده اند که وجهی ندارد به دلیل وجوب وفای به نذر تمسک شود؛ چرا که شرط دلیل وجوب وفای به نذر این است که نذر موجب ترک واجب یا ارتکاب حرام در ظرف وفای به نذر نباشد. وقتی زنی نذر می کند که کنس مسجد کند، پاک است، ولی وقتی می خواهد کنس کند، حیض می شود. در این صورت جایز نیست که کنس مسجد کند و نذر او منحل است؛ زیرا در ظرف وفای به نذر، توقف در مسجد و وفای به این نذر برای وی حرام است. تعبیر «لله علی» می گوید که باید متعلق نذر راجح باشد، حال اگر نذر هم نبود و شرط در ضمن عقد بود، باید متعلق شرط محلل حرام نباشد؛ یعنی نذر دو شرط دارد:

1. شرط اول در تمامی قرارداد ها و عقد و ایقاع ها وجود دارد که محلل حرام نباشد
2. شرط دیگر این است که متعلق آن باید راجح باشد.

فعلا کاری با شرط دوم نداریم، ولی لاأقل باید متعلق آن مستلزم ترک واجب یا ارتکاب حرام نباشد، «إن شرط الله قبل شرطکم» یعنی حکم خدا مقدم بر قرارهایی است که خودتان می گذارید. من وقتی نذر کرده ام که در نماز صبح سوره فجر بخوانم، اما بعد فراموش کرده ام، زمانی ملتفت شدم که سوره توحید را شروع کرده ام و اگر نذر من این بود که در این نماز که شروع کردم، در همان سوره اول، سوره فجر بخوانم، این نذر قابل وفاء نیست؛ چرا که عدول از توحید به فجر حرام است، عمل به این نذر مستلزم ارتکاب حرامی به نام عدول از سوره توحید است. اگر عدول از سوره توحید حرام تکلیفی باشد، واضح است که این وفای به نذر مستلزم ارتکاب حرام تکلیفی است، اگر عدول از سوره توحید حرام وضعی به معنای این باشد که نماز را باطل می کند، وفای به این نذر ممکن نیست؛ زیرا من نذر نکرده ام که سوره فجر را در نماز باطل بخوانم، در نماز باطل سوره فجر خواندن مورد نذر من نبوده است. همینطور است اگر بگوییم اتمام سوره توحید واجب است، اینکه من سوره فجر را نذر کنم و بعد از شروع توحید یادم بیاید، وفای به این نذر مسلتزم ترک واجبی به نام اتمام سوره توحید است، أعم از اینکه آن را واجب تکلیفی یا وضعی بدانیم, زیرا در فرض وضعی بودن نماز باطل می شود و در نماز باطل فجر خواندن ارزشی ندارد و مهم نیست. بلی، در دو فرض وفای به این نذر واجب می شود:

1. متعلق نذر این نباشد که سوره فجر را به عنوان اولین سوره بعد از سوره حمد بخوانم. نذر کرده ام که سوره فجر را بخوانم. البته الان منصرف این است که سوره تنها بعد از حمد فجر باشد، اما اگر کسی ملتفت باشد که لابشرط نذر کند، در همین نماز وفای به نذر ممکن می شود؛ بدین صورت که سوره توحید را تمام می کند و فجر را می خواند، نهایتا قران بین السورتین می شود که حرام نیست، کراهت آن نیز به معنای قلت ثواب است. مثل اینکه کسی نذر کند که نماز در حمام بخواند، قطعا این نذر منعقد می شود؛ زیرا لازم نبود که متعلق نذر افضل الأفراد باشد. بلی، یک وقت شخص نذر می کند که نماز را جز در حمام نخواند، این نذر باطل است؛ اما اگر نذر کند که دو رکعت نماز در حمام بخواند، متعلق آن راجح است، گرچه ارجح از آن نیز وجود دارد. مثل اینکه شما نذر می کنید در جمکران نماز بخوانید، افضل از آن نیز وجود دارد و آن نماز در حرم سید الشهدا علیه السلام است. مهم این است که فی نفسه راجح باشد، آن عملی که قلت ثواب دارد یعنی محبوب مولا است ولی از آن محبوب تر نیز وجود دارد. در اینجا همین که متعلق نذر راجح است کافی است، مهم نیست که افضل از آن نیز وجود داشته است. این آقا نذر نکرده است که من حتما قران بین السورتین می کنم، او نذر کرده بود فجر بخواند، حال اکنون این اتفاق افتاده که مجبور شده اینطور قران انجام بدهد.

این نماز راجح است، ولی ارجح از آن نیز وجود دارد، فعلا در مقام وفا شخص باید این نذر را در ضمن فردی که غیر ارجح است پیاده کند، این مشکلی ندارد، نه محلل حرام است و نه مانع از صدق لله علی است.

1. فرض دوم این است که در طبیعی نماز صبح امروز بگوید سوره فجر می خواند، نه در این نماز صبح که اکنون شروع کرده است، در این صورت مسئله واضح است که می تواند به این نذر وفا کند، حتی اگر قران بین السورتین حرام باشد، یا مکروه اصطلاحی باشد یا به معنای قلت ثوابی باشد که مانع از وفای به نذر بدانیم، باز می تواند این نماز را رها کند و قطع کند و یک نماز دیگری بخواند.

بلی، مقدمه وفای به این نذر قطع این نماز است، ولی این قطع نماز حرام نیست؛ زیرا دلیل بر حرمت قطع نماز اجماع است که دلیل لبی است و شامل این مورد نمی شود. کمتر از این مورد را نیز شارع تجویز کرده است مثل کسی که طلب از کسی دارد، وقتی بدهکار را می بیند می تواند نماز را بشکند و طلب خویش را زنده کند. عرفا برای حاجت انسان می تواند نماز خویش را قطع کند. دلیل لبی است و شامل اینجا نمی شود؛ قدر متیقن از حرمت قطع جایی است که عذر عرفی وجود ندارد و شخص نماز را عمدا قطع می کند، ولی در مقام عذر عرفی وجود دارد و عذر شرعی نیز وجود دارد که شخص می خواهد وفای به نذر کند.

سوال: سوره اخلاص مشروعیت ندارد چون سبب تولیدی برای عجز از وفای به نذر است.

جواب: این بحث دیگری است. شما می خواهید بگویید اگر آمد و وفای به نذر نکرد همان توحید را ادامه داد و گفت نهایت این است که وفای به نذر نمی کنیم و کفاره اش را می دهیم. شنیده است که برخی مراجع می گویند کفاره حنث نذر همان حنث قسم است، ده فقیر را اطعام می کند. در این صورت اگر بخواهیم بحث کنیم، بلی، می گوییم صحیح است و این نماز مشکلی ندارد؛ زیرا امر به شی مقتضی نهی از ضد آن نیست.

اگر هم اشکال این است که اصلا دلیل نهی از عدول اطلاق نسبت به فرض نذر ندارد؟ جواب می دهیم اطلاق دارد. دلیل وجوب وفای به نذر در طول احکام خدا است، یکی از احکام خدا این است که عدول از توحید به سوره دیگر حرام است. بلی، اگر کسی ملتفت باشد و عمدا سوره توحید بخواند، تعجیز نفس است ولی اگر سهوا توحید را شروع کند تعجیز نفس قبیح نیست؛ زیرا توجه نداشته است. لذا بعد از شروع توحید عدول حرام می شود که حکم ابتدایی دین است که مقدم بر حکم امضایی دین است که همان نذر است، شرط الله قبل شرطکم نیز همین را می گوید.

### اشاره ای به کلام محقق خویی رحمه الله

نکته ای که لازم به ذکر است این است که استظهار محقق خویی از نذر این است که طبیعی نماز صبحش را با سوره فجر بخواند، لذا می فرماید اقوی و اظهر این است که قطع این نماز از باب مقدمه برای خواندن نماز دومی که با سوره فجر باشد، جایز است. سپس فرموده است: چه اشکالی دارد که یک نفر احتیاط کند و در این نماز خود سوره فجر را بخواند و کلام سید یزدی را زمین نزند، از طرفی نماز دیگری نیز به عنوان نماز صبح با سوره فجر بخواند.

دلیل این مطلب محقق خویی این است که ظاهر کلام صاحب عروه و صریح کلام خود محقق خویی این است که اگر عدول از سوره توحید حرمت نیز داشته باشد، حرمت وضعیه است و حرمت تکلیفیه نیست؛ پس چون حرمت وضعیه است، شخص چیزی را از دست نداده است، اگر کلام سید یزدی درست باشد که اصلا عدول از این سوره توحید به فجر که نذر کرده است، حرام وضعی نیست، در این صورت این نماز اول را خوانده و وفای نذر شده است و نماز دوم لغو می شود، اما اگر حرف ما درست باشد که عدول حتی در این حال نیز حرام وضعی است، نهایت این است که با عدول نماز خود را باطل کرده است، نماز دوم را با سوره فجر می خواند و اشکالی هم ندارد. پس در هر صورت ضرری متوجه مکلف نشده است. نذر کرده بود که طبیعی نماز صبح با سوره فجر باشد و انجام داده است[[6]](#footnote-6). انصافا این فرمایش درست است.

ما کلمات بزرگان را در اینجا می بینیم که برخی از مطالب ایشان برای ما نامفهوم است. اصل مطلب بیان شد ولی برخی از مطالب بزرگان وجود دارد که نامفهوم است.

### بیان فرمایش محقق حکیم رحمه الله

مطلب اول کلام محقق حکیم است، ایشان در مستمسک مطالبی فرموده است که با فهم ما جور در نمی آید. تعبیر ایشان چنین است:

«إذا نذر قراءة سورة معينة في صلاته فمرجع نذره الى أحد أمرين:

الأول: نذر أن لا يقرأ سورة إلا ما عينها، فإذا قرأ غيرها كانت قراءتها مخالفة للنذر فتبطل، فإذا قرأها نسياناً و التفت في الأثناء لم يقدر على إتمامها للنهي عنها من أجل مخالفة النذر، فيتعين عليه العدول.

الثاني: نذر أن يقرأها على تقدير اشتغال ذمته بسورة، فإذا قرأ غيرها لم يكن ذلك مخالفة للنذر، لأن النذر المشروط بشرط لا يقتضي حفظ شرطه، فلا مانع من تفويت شرطه بإفراغ ذمته عن السورة الواجبة في الصلاة بقراءة سورة غير المنذورة»[[7]](#footnote-7)

می فرماید اگر کسی نذر می کند که هیچ سوره ای غیر از فجر را نخواند، وقتی این طور نذر کرد، بعد از شروع در توحید وقتی به یاد آورد، می گویند حرام است که توحید را ادامه بدهد؛ چرا که مخالفت با نذر است، لذا عدول واجب می شود. فرض دوم این است که مرجع نذر شخص به این باشد که «علی تقدیر اشتغال ذمتی بسورۀ أقرأ سوره الفجر» در این صورت همین سوره توحید را تمام می کند و اشکالی نیز ندارد؛ زیرا به ملائکه می گوید من گفته بودم اگر اشتغال ذمه به سوره ای داشتم، سوره فجر می خوانم، شرط این نذر از بین رفته است. مثل اینکه کسی نذر می کند که اگر تا یک هفته حال بچه ام خوب باشد، یک گوسفند قربانی می کنم، بعد می بیند که بعد از دو روز بچه خوب می شود، دعا می کند که خداوندا بچه ام را مریض کن، بچه دوباره تب می کند، خدا را شکر می کند که بچه مریض شده است، شرط نذر از بین می رود و هیچ اشکالی نیز ندارد. اینجا نیز همینطور است که شرط نذر قرائت سوره فجر این است که اشتغال ذمه به قرائت سوره داشته باشد، وقتی سوره توحید را می خواند، اشتغال ذمه نیز از بین می رود.

پس ایشان فرموده که در فرض دوم اشکالی ندارد که سوره توحید تمام شود و اصلا وفای به نذر نیز واجب نخواهد بود. لذا حال که جایز است که سوره توحید تمام شود، ادله حرمت عدول می گوید که حال که می توانید تمام کنید، حتما همین کار را کنید. بعد فرموده است که ظاهر نذر همان فرض اول است که شخص نذر می کند سوره دیگری غیر از فجر نخواند.

سپس فرموده است: اگر از ما پرسیده شود که چرا برخی بزرگان گفته اند که نذر باطل است، در جواب می گوییم: آن بزرگان در ذهن خود اینطور فکر می کنند که در ظرف وفای به نذر باید متعلق نذر راجح باشد و فکر می کنند در ظرف وفای به نذر چون سوره توحید سهوا شروع شده، وفای به نذر راجح نیست، بلکه محلل حرام است، محلل عدول است، ولی این بزرگان اشتباهی دارند که قاعده ای را فراموش کرده اند که اگر دو واجب بود و هر دو مشروط به این بود که محلل حرام نباشد، باید نگاه به آنچه سبقت زمانی دارد کنیم. توضیح اینکه:

در کتاب حج ایشان فرموده اند که دو واجب داریم، موضوع حج مستطیع است و مستطیع کسی است که قدرت شرعیه و استطاعت شرعیه دارد، یعنی هیچ حج وی مستلزم ترک واجب دیگری نباشد، استطاعت شرعیه به این معنا است. اگر انسان نفقه زوجه اش را ندهد و بخواهد استطاعت داشته باشد، حج بر وی واجب نیست، پس معنای «إن استطعت» این است که «إن لم یکن نذرک مفوتا لواجب آخر» نذر نیز همینطور است که إن لم یکن نذرک مفوتا لواجب آخر فف بنذرک، هر دو مثل هم است. وقتی هر دو خطاب مشروط به این بود که محلل حرام و مفوت واجب نباشد، نگاه به اسبق زمانا می کنیم؛ به عنوان مثال اگر اول نذر کرده است که شب عرفه به زیارت حضرت مسلم بن عقیل برود، بعد فامیل سرمایه داری داشته است که فوت کرده است، طبقه اول و دوم ارث نداشته است، او پایین ترین طبقه ای باشد که ارث بر او می رسد، می تواند بگوید خدا را شکر که حج بر من واجب نیست؛ زیرا من قبل از اینکه این ارث به من برسد، نذر کرده بودم که هر سال شب عرفه در حرم حضرت مسلم سلام الله علیه باشم، عرف می گوید هر کدام اسبق زمانا باشد مقدم است و موضوع دیگری را از بین می رود.

مثال واضح تر جایی است که شخص در روز شنبه شرط در ضمن عقد نکاح کرده باشد که روز جمعه به مسافرت برود، بعد در ضمن عقد دیگری با کسی شرط می کند که در روز جمعه در همین شهر با او قراردادی را امضاء کند. شرط اول نافذ است؛ چه اینکه هر شرطی باید محلل حرام نباشد، هر کدام از این شرط ها اگر بخواهد رعایت شود، محلل حرام است؛ زیرا مستلزم ترک واجب دیگر است، حال باید دید که کدام از نظر زمانی مقدم است. وقتی که با همسر شرط کرده بود، مستلزم ترک واجب دیگری نبود، لذا نافذ شده است و شرط دیگر فعلی نمی شود. انصافا این قاعده ای که ایشان می فرماید، عرفی و متین است.

گفته نشود که تزاحم جاری می شود؛ زیرا توارد است؛ آنچه سابق زمانی است مقدم می شود. ایشان می فرماید در اینجا یک نذر وجود دارد که شرط آن این است که محلل حرامی نباشد، نهی از عدول نیز شرط دارد که مستلزم ترک واجبی نباشد؛ زیرا آن نیز مشروط به قدرت است. انصراف دلیل «فلاترجع عن سوره التوحید» مشروط به «إذا قدرت» است.

آنچه اسبق زمانا است نذر است که باید رعایت شود.

### مناقشات بر فرمایش محقق حکیم

به محقق حکیم عرض می کنیم که این فرمایش چند مطلب داشت که مورد مناقشه است:

#### مناقشه اول: مرجوح بودن نذر در فرض کلام ایشان

اول اینکه فرمودید مرجع نذر سوره فجر در نماز صبح این است که «أن لا یقرأ سوره أخری» معنای این جمله این است که هیچ سوره ای نخواند، نه سوره دیگر و نه سوره فجر، به نذر خود وفا کرده است، در حالی که این نذر مرجوح و باطل است.

شما اگر نذر کنید که در شب جمعه هیچ سفر زیارتی غیر از جمکران نروید، معنایش این نیست که به جمکران بروید، بلکه معنایش این است که غیر از جمکران به جای دیگری نروید، مثل اینکه کسی نذر کند که هیچ جایی شام نخورد غیر از در مهمانی، معنایش این نیست که نذر کرده اید که در مهمانی شام بخورید، بلکه معنایش این است که در مهمانی می توانید شام بخورید و اگر هم نخواستید می توانید بدون شام شب را بخوابید.

نذر «أن لا یقرأ سوره أخری» مرجوح است و راجح نیست، مثل همان نذر این است که هیچ سفر زیارتی نروم. این مرجوح است و منعقد نمی شود. باید نذر امر وجودی کنید مثل اینکه نذر کند سوره فجر بخواند، نذر کند که جمکران برود، این اشکالی ندارد. ولو اینکه نسبت به زیارت امام رضا علیه السلام أرجح نیست، ولی بالأخره رجحان دارد. پس تعبیر نذر نباید دارای تحلیل و تعبیر اشتباه داشته باشد، وگرنه منعقد نمی شود. اینجا اگر نذر خواندن سوره فجر می کرد اشکال نداشت، زیرا نذر باید امر وجودی باشد.

#### مناقشه دوم: خلاف ظاهر بودن احتمال دوم در کلام ایشان و لزوم حذف این احتمال

مطلب دوم این است که اینکه فرمودید که (ممکن است فرض دیگری بگوییم که ما دام اشتغال الذمه بسورۀ، من سوره فجر می خوانم، وقتی سوره توحید بخوانم موضوع برطرف می شود)، اشکالش این است که کسی که نذر سوره فجر می کند چنین معنایی ندارد. معنایی که شما در فرض دوم کردید در جایی است که شخص بگوید اگر سوره دیگری در نماز نخوانم، سوره فجر می خوانم، در حالی که فرض صاحب عروه این نیست. «لله علی سوره الفجر» این نیست که اگر سوره دیگری نخواندم فجر بخوانم، پس احتمال اصلا نباید اینجا مطرح شود، وگرنه اگر مراد از اشتغال ذمه حدوث اشتغال ذمه است نه بقاء اشتغال ذمه، حدوث اشتغال ذمه که شده است، همین که شخص حمد را تمام می کند، یک سوره بر او واجب شده است، حدوث اشتغال ذمه شده است. چرا می گویید که بگذارید بعد از اتمام سوره توحید، بقائا اشتغال ذمه می رود؟ اگر شرط نذر حدوث اشتغال ذمه باشد، حدوث اشتغال ذمه که خودش وجود دارد.

#### مناقشه سوم: مناقشه در تطبیق مثال های ایشان

اما مطلب سوم اینکه ایشان فرموده است اسبق زمانا مقدم می شود، مورد قبول است، ولی مثال های ایشان درست نیست، مثال حج ایشان درست نیست؛ زیرا معنای «استطعت فحج» این نیست که «إن لم یکن مستلزما لترک واجب آخر»؛ چرا که در روایات آمده است که «شرط الله قبل شرطکم»[[8]](#footnote-8)؛ نذر در مثال مذکور مصداق «شرطکم» است ولی حج شرط الله است و شرط الله قبل از شرط انسان ها است. اشکالی ندارد که حج مفوت شرطی که انسان چیده است، باشد. هیچ دلیلی نداریم که حج نباید مفوت واجب آخری که مخصوصا آن واجب، جعل انسانی و شرط انسانی است، باشد. فوقش این است که نباید مستلزم ترک واجب الهی نباشد، وگرنه اینکه باید مستلزم ترک واجب انسانی هم نباشد، دلیلی ندارد.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص649.](http://lib.eshia.ir/10028/1/649/باتمامها) [↑](#footnote-ref-1)
2. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص508.](http://lib.eshia.ir/10027/2/508/العدول) [↑](#footnote-ref-2)
3. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص507.](http://lib.eshia.ir/10027/2/507/اشکال) [↑](#footnote-ref-3)
4. . العروۀ الوثقی مع تعالیق الإمام الخمینی رحمه الله، ص 349. [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص366.](http://lib.eshia.ir/71334/14/366/النذر) [↑](#footnote-ref-5)
6. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص367.](http://lib.eshia.ir/71334/14/367/النذر) [↑](#footnote-ref-6)
7. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص195.](http://lib.eshia.ir/10152/6/195/یقرأها) [↑](#footnote-ref-7)
8. [استبصار، شیخ طوسی، ج3، ص231.](http://lib.eshia.ir/11002/3/231/شرط) « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ الْأَزْدِيِّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ شَرَطَ لَهَا إِنْ هُوَ تَزَوَّجَ عَلَيْهَا امْرَأَةً أَوْ هَجَرَهَا أَوِ اتَّخَذَ عَلَيْهَا سُرِّيَّةً فَهِيَ طَالِقٌ فَقَضَى فِي ذَلِكَ أَنَّ شَرْطَ اللَّهِ قَبْلَ شَرْطِكُمْ فَإِنْ شَاءَ وَفَى لَهَا بِمَا شَرَطَ وَ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَ اتَّخَذَ عَلَيْهَا وَ نَكَحَ عَلَيْهَا». [↑](#footnote-ref-8)